



شماره ۱۳

- ۱- مناجات این جمع یاران تواند و بجمال تو منجد بند
- ۲- لوح ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنی
- ۳- کلمات مکنونه ای دوست
- ۴- مبادی روحانی (ترک تعصبات جاهلیه)
- ۵- تاریخ حیات حضرت بهاء الله
- ۶- حیوة بهائی
- ۷- احکام (نماز، گفتن ۵ مرتبه الله بهی در روز)
- ۸- اشارات
- ۹- عربی در سوم



هوَاللّٰه

ای پروردگار این جمع یاران تواند و بجمال تو
 منجذبند و بنار محبت مشتعلند، این نفوس را
 ملائکه آسمانی نما و بنفحه روح القدس زنده
 فرما لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا
 فرما قوه آسمانی ده و سنوحات رحمانی بخش و
 مروج وحدت بشر فرما و سبب محبت و الفت
 عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصب جاهلی
 بانوار شمس حقیقت محو و زایل گردد و این
 جهان ظلمانی نورانی شود و این عالم جسمانی
 پرتو جهان روحانی گیرد و این الوان مختلفه
 مبدل بیک رنگ گردد و آهنگ تسبیح بملکوت
 تقدیس تو رسد توئی مقتدر و توانا .

ع ع

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

"ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام با امرالله
 دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله شب و روز به نیت خالصه
 خدمت امرینماید و ابداً در روش و سلوک راحه خود خواهی و
 اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است
 و سرمست باده معرفت الله، منزهت در نشر نجات الله و منجذب
 بآیات ملکوت الله یقین بدانید موثق ملکوتی شود و موید آسمانی
 گردد و مانند ستاره صیحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت
 نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبه هوای وهوس و
 خود پرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و
 محروم و مأیوس گردد ."

حیات بهائی ص ۱۰۲

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء

جلد ۲ ص ۲۱

* ای دوست

در روضه^۶ قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حُبّ و شوق دست —
مدار مُصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مُرافقت اشرار دست و دل
هر دو بردار.

رَوْضَه: باغ، گلستان، سبزه زار

ذَیْل: دامن جمع: اذیال

مُصَاحَبَت: باکسی صحبت داشتن، باکسی یار و همدار شدن

اَبْرار: نیکان، خویان، راستگویان

مُرافَقَت: همراه، موافق، باهم دوست و رفیق شدن

د و علت عمده ممکن است که سبب پیوستن انسان به اشرار شود.

علت اول: آگاه نبودن انسان در تشخیص خوبی و بدی و همین سبب
عمده است که انسان چون صیدی بی دست و پا بدام شَریران افتد و
زندگانی خویش را تباه سازد بنا بر این مُقدّم بر تشخیص دست خوب
این است که هر کس قبلاً بدانند خوبی چیست و بدی کدام است.

خوبی‌ها بطور کلی عبارت از اخلاق و اعمال و افکاری است که انسان را
به اوج سعادت حقیقی میرساند صدق، راستی و ادب، امانت،
علم و دانش، فضل و کمال، پاکی و طهارت، پایداری و استقامت،
تقوی و پاکدامنی خوبی‌هایی هستند که جز با جمع بودن این صفات
در یک شخص نمی‌توان او را خوب دانست و برعکس چون عکس این

صفات در شخصی جمع شود و یا اگر شخصی به بعضی از این صفات
مُتَصِف باشد و از بعضی دیگر بکلی بی‌نصیب شک نیست که وجودش
مُضَرّ و معاشرت با او در سرنوشت انسان تاثیر شدیدی برجای گذارد
مثلاً "اگر ملاحظه شد شخصی دارای ادب نیست و لوائیکه دارای
هوش و ذکاوتی سرشار باشد مرافقت با او را ترک و در پی انتخاب کسی
برآید که سرمشق نیکوتی برای ما باشد.

علت دوم: فریب ظاهر آراسته اشخاص را خوردن است چه بسا
اشخاصی که در ظاهر مانند فرشته آسمانی مَظَهَرِ مَلَکاتِ فاضله
ولی در باطن دیوسیرتند.

سعدی گوید:

توان شناخت بیک روزد رَشَمایِلِ مرد که تا کجاش رسیده است پائین ^{علم}
ولی ز باطنش این مباحث و غرّه مشو که خُبثِ نَفْسِ نگرده بسالها معلوم
نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که در عین حال که ما باید
نهایت دقت را در انتخاب مصاحب و رفیق خوب داشته باشیم نباید
در تشخیص خوب و بد دقت را به مرحله تردید و سوءظن رسانیده و با
اندک ناملامی که مین غیر قصد سرزده او را فاسد دانسته با او ترک
مرافقت کنیم باید حَسَنی اَلِمکانِ قصور و غفلت‌ها را چشم پوشی نمود و
نیز باید متوجه باشیم که بهائی باید با تمام طبقات معاشرت کند تا
همه را بوسیله اخلاق پسندیده راهنمایی کند ولی با اشرار مصاحبت
نکند که خوی ناسالم آنها چون مرض ساری در حیات او تاثیر نماید.
اقتباس از کتاب حیوة بهائی

یک مفهوم از "اشرار" در آثار الهی بمعنی ناقضین تبیین شده است چنانچه حضرت عبد البهاء میفرماید: **قَوْلُهُ الْأَحْلَى**: "نفوسی که تصدیق نموده اند و به هدایت پرداخته اند و حال بکلی به پریشانی فکرمبتلا شده اند، سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته اند و مخالفت نص صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفتند و مؤانست جستند . . . ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجدومی الفت نماید و علت سرایت نکند".
مأده آسمانی جلد ۲

ترک تعصبات جاهلیه

پیروی از یک عقیده و مسلک بدون منطق و دلیل را **تَعَصُّب** گویند یا بعبارت دیگر تعصب قبول نکردن حق است با وجود احراز دلیل بسبب میل بطرف دیگر. ترک تعصب بدین معنی یکی از تعالیم دینانتبهائی است.

برای آنکه موضوع روشن تر گردد لازمست قبلاً "تعصبات مختلفی که بنظر بهائیان هادیم بنیان انسانی است توضیح داده شود .
۱- تعصب وطنی . این موضوع را نباید با خدمت به میهن و اطاعت از قوانین آن وسیعی در ریشرفت و توسعه مملکت اشتباه نمود. تعصب وطنی آنست که بخاطر توسعه طلبی یک مملکت بزیان ملل دیگر اقدامات خشونت آمیزی روی دهد و صلح و سلام را از منطقه دور نماید . در حال حاضر جریانات مختلفی که در مناطق مختلف جهان روی میدهد اصالت این تعلیم مبارکه را مدلل میسازد .

۲- تعصب جنسی و نژادی . این تعصب همانست که سبب اختلافات شدید و دسته بندی های فراوان و نزاع و کشتارهای گوناگون شده است و نمونه آنرا هرروز در وسائل ارتباط جمعی می بینیم و میشنویم و میخوانیم .

۳- تعصب مذهبی . بخاطر مذهب و دینانت پیروان مذاهب و ادیان دیگر را مورد حمله قرار دادن و **هَتَکِ حُرْمَتِ** و آزادی آنان نمودن و بدتر از همه به کشتارها و جنگهای مذهبی پرداختن از جمله

تعصبات جاهلیه است. نمونه‌های آن در تاریخ بشریت زیاد شرح داده شده و حتی هم‌اکنون در برخی از نقاط در کشورهای مختلف در جریان میباشد.

۴- تعصب اقتصادی. به این بیان حضرت عبدالبهاء توجه فرمائید. قوله الاحلی:

"اما تعصب اقتصادی این معلومست که هرچه روابط بین ملل از یاد یابد و مبادله امتعه تکرر جوید و هر مبداء اقتصادی در هر اقلیمی تاسیس یابد باآمال بسایر اقالیم سرایت نماید و منافع عمومی رخ بگشاید دیگر تعصب بجهت چه: انتهی

(نقل از کتاب مبادی روحانی صفحه ۶۴)

۵- سایر تعصبات از قبیل تعصب سیاسی و غیره . . . اکنون که انواع تعصبات جاهلیه را شناختیم نبذه‌ای از بیانات مبارکه راجع به این تعلیم را باهم زیارت نمائیم.

در کلمات فردوسی چنین میفرمایند: قوله الاحلی: "ای دانیان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر را بید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شیء عالم یک وطن و یک مقام است. . . نزد اهل بهاء افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه به وطن و مقام. . . انتهی و نیز در لوح دنیا میفرمایند، قوله الاحلی:

"آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبیل ظاهر فی الحقیقه سلطان

آن در این ظهور اعظم از سما مشیت مالک قدّم نازل از قبل فرموده اند
حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ وَلِسَانُ عِظَمِ دَرْيَوْمِ ظَهْرٍ فَرَمُودِ هِ كَيْسٍ . .
الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطَانَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ بَيْنَ كَلِمَاتِ عَالِيَاتِ
طَيُورِ أَفْتِدِهِ رَاطِرُ وَازِ جَدِيدِ آمُوحْتِ وَتَحْدِيدِ وَتَقْلِيدِ رَاازِ كِتَابِ مَحْمُودِ
نمود"

حضرت عبدالبهاء درباره تعصب سیاسی چنین میفرمایند، قوله الاحلی:

"اما در تعصب سیاسی باید متابعت سیاست الله کرد و این مسلم است که سیاست الهیه اعظم از سیاست بشریه است ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم او جمیع افراد خلق یکسانست هیچ تفاوتی ندارد و اساس ادیان الهی است. (کتاب مبادی روحانی صفحه ۶۴) و نیز درباره تعصب نژادی و جنسی چنین میفرمایند، قوله الاحلی: ". . . فرقی را که خدا نگذاشته میتوان آنرا اعتقاد نمود و اساس قرار داد؟ جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبایل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارند مگر نفسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند بنده صادق مهربان باشند محبت عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفس ممتازند. خواه سیاه باشند خواه زرد، خواه سفید هرچه باشند در نزد خدا این نفس مقررند این نفس چراغهای روشن عالم بشزند و این نفس درختان بارور جنّابیهی هستند لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و

فضائل و محبت و عرفانست نه از جهت شرقی و غربی" انتهى

(پیام ملکوت صفحه ۱۰۰)

حال خوانندگان عزیز انصاف دهند دنیائی فارغ از اینگونه تعصبات جاهلیّه بهشت برین نخواهد گشت و ندای صلح در آن طنین انداز نخواهد بود . وحدت عالم انسانی رخ نخواهد گشود . این دنیا در راه سازندگی سیر نخواهد کرد ؟ قدری انصاف لازمست .

تاریخ حیات حضرت بهاء الله

والد حضرت بهاء الله

جناب میرزا عباس والد حضرت بهاء الله مشهور بمیرزا بزرگ وزیر نوری اهل قریه تاکر واقع در محال نور مازندران فرزند میرزا رضاقلی بیک میباشند . عائله ایشان از نجیبترین خاندان آن خطّه و حسب و نسبشان از سلسله سپهبدان از سلاطین مازندرانند که نژاد آنها منتهی میشود با آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم .

تولد حضرت بهاء الله

جناب میرزا بزرگ عیال متعدد اختیار نمودند و مین حرم ایشان مسماة به خدیجه والدۀ حضرت بهاء الله میباشند و آنحضرت چهارمین اولادی است که از آن محترمه بوجود آمدند . اولین فرزند نساء خانم دوم بمیرزا مهدی سوم سارا خانم چهارم حضرت بهاء الله پنجم میرزا موسی که بعداً ملقب به کلیم گردید . تولد مبارک حضرت بهاء الله در فجر روز دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری مطابق با ۱۲ نوامبر سال ۱۸۱۷ میلادی در طهران در سرای طالار عمارت وسیعی واقع در محله عربها که پدر بزرگوار آنحضرت اختصاص بوالده محترمه داده بودند واقع گردید و آنحضرت رامیرزا حسینعلی نامیدند و والدین محترم نسبت بایشان کمال دلبستگی را داشتند .

طفولیت حضرت بهاء الله

ایام صباوت و کودکی آنحضرت با سایش و آرامی گذشت و از قرار معلوم

نقطه مقدمات نوشتن و خواندن رانزد پدر و بستگان خود آموخته و در مد رسه و مکتبی مطابق معمول آن زمان داخل نشد معلوم رایجه را تعلم نفرمودند . با اینحال متد رجاً آثار کمالات علمیه و فضائل مَعْنَوِيَّة بروز مینمود که سبب حیرت و تعجب میگردد چون بحمد و چهارده سالگی رسیدند تمام خویشان و آشنایان و بزرگان از قوت بیان و برهان آنحضرت متَحَيَّر و مجذوب گردیده اظهار ارادت و دبستگی مینمودند و با اینکه در گفتار و رفتار بی نهایت صبر و بردبار بوده و در بیان حقایق و تقریر و تفهیم مطالب کمال شَفَقَت و مهربانی ابراز میفرمودند معذک هرگاه شخصی نسبت بانبیاء و بزرگان سوء ادبی مینمود طاقَتِ تَحَمُّل نیافته بالحنی شفقت آمیز گوینده را — تَأدیب میفرمودند .

ازدواج مبارک

حضرت بهاءالله چون بسن هیجده سالگی رسیدند ازدواج فرمودند و این امر در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۵۱ هجری مطابق با سال ۱۸۵۳ میلادی واقع شد و قرعه آن فال نیک بنام آسیه خانم دختر میرزا اسمعیل وزیرنوری افتاد و چون در سال ۱۲۵۵ جناب میرزا بزرگ پدر بزرگوار آنحضرت رحلت فرمود تمام افراد آنخانواده انجلیل در تحت کفالت و سرپرستی آنحضرت درآمدند و محل اقامت آنحضرت و عائله جلیله در طهران و گاهی در ایام تابستان در مرغ محله شمیران بود و با به تاگر تشریف میبردند تا آنکه در سنه ۱۲۶۰

هجری که معیاد الهی بسرآمد و ندای احلای حضرت رب اعلی از جانب فارس بلند شد و جناب باب الباب واسطه ایصال آثار امرجدید الهی بحضور ایشان گشته و آنحضرت پس از ملاحظه آثار و توقیعات مبارکه حقانیت امرجدید را تأیید و اعلام و سپس قیام بر نصرت امر فرمودند .

چگونگی وصول آثار مبارکه حضرت اعلی بحضور حضرت بهاءالله

جناب ملاحسین بشرویه ای که اول مومن بامر حضرت اعلی بود و ه بلقب باب الباب امتیاز یافت حَسَب الامر حضرت اعلی مأمور تبلیغ امر مبارک گردید و مخصوصاً مأموریت داشت که توقیعات مبارک را به محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی ابلاغ و آنها را دعوت بامر نماید لذا از شیراز حرکت نموده و پس از چندی توقف در اصفهان و کاشان و قم و تبلیغ نفوس مهتبطه طهران ورود نموده در مد رسه میرزا صالح معروف بمدرسه پامنار سکونت اختیار نمود و حاجی میرزا محمد خراسانی که مدرس آن مدرسه و رئیس شیخیه بود ابلاغ امر کرد و او رعایت انصاف نکرده از قبول ابراء و امتناع ورزید ولی ملا محمد نام که از تلامذه این شخص و معروف بملا محمد معلم نوری بود در حصار مسکن مسلا حسین حَجْرَه داشت و شبها مناظرات طرفین را می شنید مجذوب گفتار و استاد لال جناب ملاحسین شده نیمه شب بحجره او درآمده اظهار ایمان و اطمینان نمود و بر بی انصافی استاد خود تأسف خورده و بنا بتقاضای ایشان واسطه ایصال توقیعات مبارک محضر

حضرت بهاء الله گردید و چنانچه جناب میرزا موسی کلیم از قول او نقل نموده شرح آن بدینقرار است که جناب ملا حسین پس از آنکه از نام و محل تولد ملا محمد سئوال کرد و از ایمان او اطمینان حاصل مینماید سئوال میکند آیا از عائله جناب میرزا بزرگ نوری که بعلم و اخلاق — شهرت بسزائی دارند کسی هست که قائم مقام او شده باشد ملا محمد جواب داد یکی از آنجال آن مرحوم موسوم به میرزا حسینعلی است که همیشه ملجاء و پناه فقرا و بیچارگان و در حسن خط و کمال مشهور و غالباً اوقات خود را در سیروگردش در رحل ائقی و مناظر طبیعی میگذراند سن او در حدود بیست و هشت سال و اکثر اوقات بزیارت اود رمنزلش نائل میگردد سپس ملا حسین تقاضا میکند آثار مبارک حضرت اعلی را که در پارچه حریر پیچیده شده بود بآنحضرت برساند او نیز آنرا بمنزل آنحضرت برده و بوسیله جناب میرزا موسی کلیم تقدیم مینماید و آنحضرت پس از ملاحظه قسمتی از آنرا بصوت بلند تلاوت و بجناب میرزا موسی میفرماید: موسی چه میگوئی هر کس که معتقد بآسمانی بودن قرآن است مجال رد و انکار این آیات را ندارد و الا بضاللت و گمراهی خواهد افتاد. سپس مقداری قند و چای ممتاز جهت ملا حسین بزرسم هدیه عنایت فرموده و او را به محبت و الطاف خسود خرسند میسازند.

مسافرت به مازندران

اولین قیامی که حضرت بهاء الله جهت نشر دعوت حضرت باب فرمودند

این بود که چندی به مازندران و محال تاگر که مسکن اصلی آباء و اجدادی آنحضرت بود عزیمت نمودند به محض ورود حضرت بهاء الله جمعی از اعیان و بزرگان و مأمورین دولت بملاقات آمده و آنحضرت در اثبات امر جدید لسان بنطق گشودند و با فصاحت و بلاغتی زائد الوصف قلوب را مجذوب فرمودند تنها کسیکه اقدام به معارضه نمود میرزا عزیز عموی آنحضرت بود که نزد ملا محمد مجتهد رفته صدای وادینا و واشریعتا بلند کرده او را برای حمایت دین بکمک طلبید اما مجتهد مذکور که بر قلت بضاعت خود وقوت بیان آنحضرت واقف بود و میدانست قادر بر مقاومت نیست اقدامی ننمود نفوسی که بحضور مبارک مشرف میشدند و از امر جدید مطلع میگردد بدند منجذب شده ارادت میورزیدند و باینواسطه در صفحات نور مازندران امر اعلی اعلان شد و جمعی تصدیق کردند و عده های در حال سکوت و سکون باقی ماندند.

اولین محبوسیت حضرت بهاء الله

در ماه ذی قعدة سال ۱۲۶۳ که قضیه قتل حاج ملا تقی قزوینی عموی قره العین در قزوین بدست ملا عبد الله شیرازی معروف بمیرزا صالح اتفاق افتاد جناب طاهره و تمام اصحاب بمخاطره عظیمی دچار شده و با آنکه قاتل شخصاً نزد حکومت حاضر شده و برای رهائی سائرین اقرار و اعتراف بقتل نمود با اینحال عده های مفلول و محبوس گردیدند حضرت بهاء الله در اینموقع نهایت مساعدت را به مسجونین

فرموده و مأمورین زندان را انعام وافر میدادند که بازندانیان خوش رفتاری نموده آزار نرسانند حتی صاحب دیوان نظر باراد تیکه به آن حضرت داشت بمیرزا صالح چند آن سختگیری ننمود و وسیله فرار او را از حبس تسهیل کرد ولی محمود خان کلانتر نظر بطمع و حرص زیادی که داشت اولیای امور را از کمک آنحضرت نسبت بآن مظلومین مطلع نمود و برای اینکه مال فراوانی بدست آرند آنحضرت را به اتهام شرکت در حادثه مزبور چند روزی در حبس انداختند و توقع اخذ مبلغ هزار تومان داشتند تا آزاد نمایند ولی میرزا آقا خان نوری وزیر لشکر و برادرش جعفر قلیخان و صاحب دیوان برای استخلاص اقدام نموده و بالاخره آنحضرت را آزاد ساختند و این اولیای گرفتاری بود که جمال مبارک در ابتدای امر حضرت نقطه اولی بدان مبتلا گشتند و حضرت طاهره با راهنمایی و اقدامات بموقع حضرت بهاءالله همانگونه که در شرح حیات جناب طاهره ذکر گردید آزاد و به طهران وارد شدند .

حیات بهائی

بد نیال مباحث باد نیا آشنا شویم و روش تبلیغ چنانکه از پیش نیز گفته شد اینک نوشته ها تحت عنوان حیات بهائی ادامه مییابد چه که پیشرفت امر تبلیغ بسته به کیفیت روش اهل بهادر حیاتشان است و اینکه تا چه حد تعالیم الهی را در زندگی روزانه خود تجسم بخشند و تا چه مقدار نظراهل عالم را بحیات ممتاز خود از دیگران جلب نمایند و این حقیقت از بیان صریح و عمیق و روشن هیکل اطهر حضرت ولی امرالله که در جزوه نمونه حیات بهائی در صفحه ۵ درج شده است بخوبی آشکاراست .

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله میفرمایند :

”عالم انسانی با تحمّل مصائب و ابتلائات با کمال سرعت بسوی سرنوشت خود پیش میرود . اگر ماسهل انگاری کنیم و بوظیفه خود عمل ننمائیم شکی نیست از دیگران خواسته خواهد شد بفریاد های متضرعانه این دنیای مصیبت زده کمک و توجه نمایند .

نه با کثرت نفرات و نه با ارائه اصول و مبادی تازه و گرانقدر و نه با تشکیل یک جهاد تبلیغی هر قدر عالمگیر و جامع الاطراف باشد و حتی نه با تمسک بدیانت و جدت شوق و ذوق و شدت ایمان نخواهیم توانست امید واریا بشیم در انظار مردمان عصری متعصب و شکاک . ادعای فخیم ظهور بهائی را بشبوت برسانیم .

فقط و فقط یک موضوع میتواند بلا تردید و بپنهایی مظهریت بیچون و چرای این امر مقدس را تأمین کند و آن این است که ببینیم حیات و وضع و صفات و سجایای خصوصی ما تا چه درجه کماً اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله راد جلوه‌های گوناگون آن منعکس میسازد ."

حال باید دید چگونه میتوانیم با سجایای اخلاقی و دارا بودن حیات بهائی اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله راد جلوه‌های گوناگون زندگی خویش نمایان سازیم و از این طریق نتیجه مستقیم ایمان بتعالیم جمال اقدس الهی را بدست آوریم و نیز توجه دوستان غیربهائی را به جلوه‌های تعالیم حضرت بهاءالله جلب نمائیم . در این زمینه ابتداءً بعضی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء را زیارت مینمائیم . قوله العزیز :

" . . . حال باید احبای الهی در تاسیس بنیان عزت ابدی بکوشند یعنی در بین خلق با خلاق حق محشور گردند سلیم باشند و حلیم ، صادق باشند و امین ، خاضع باشند و خاشع خیرخواه گردند و مهربان اطاعت حکومت نمایند و حسن الفت با جمیع امت ، اگرچنانچه کسی طریق انصاف ننویسد و ظلم و اعتساف نماید نباید اعتناء نمود بل بمقابل جفا و فاکرد و بتلافی نیش شهد و نوش داد ، آذیت را بر عایت مقاومت نمود و جهالت را بعلم و فضیلت تقابل کرد . شتم و لطم را بستایش و گتم ستر نمود و ضربت و زخم را بمرهم محبت معالجه

کرد بجمیع اسباب تشبث نمود که بعون و عنایت حضرت احدیت صد اقت و امانت راد بحق ملک و ملت ظاهر و آشکار نمود . . . " (صفحه ۴۰۴ مکاتیب جلد اول)

وینز میفرمایند قوله العزیز :

" . . . ای یاران الهی وقت آنست که با جمیع ملل بنهایت مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت حضرت احدیت شوید جان عالم گردید و روح حیات در هیکل بنی آدم ، در این دور بدی که جمال قدّم و اسم اعظم از افق عالم بفیوض نامتناهی تجلی فرموده کلمه الله چنان قوتی و قدرتی در حقایق انسانی نموده که کشون بشریّه را تاثیر و نفوذی نگذاشته بقوه قاهره کل راد ربحر احدیت مجتمع فرموده و میفرماید حال وقت آنست که احبای الهی را بیت وحدت را بلند نمایند و آیت الفت راد در مجامع وجود تلاوت کنند و کل را بر احدیت فیض الهی دلالت نمایند تا اینکه خباء تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع امم راد رطل کلمه توحید درآورد . این موهبت وقتی در قطب آکوان جلوه نماید که احبای الهی بموجب تعلیمات رحمانیه قیام کنند . وینشر راحه طیبیه محبت عمومیّه پردازند . در هر دوری امر بالفت بود و حکم به محبت ولی محصور در دایره یاران موافق بود نه باد شمنان مخالف اما الحمد لله که در این دورید یع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طایفه‌ای نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع

اُمم امر میفرماید . حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند . اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر و غمخوار گردند و سالخوردهگان را اولاد جان نشان شوند . مقصود این است که باید باکل حَتّٰی بادشمنان بنهایت روح وریحان مُحِبّ و مهربان بود . در مقابل اذیت و جفا نهایت وفامجرّی دارید و در موارد ظهور بَعْضًا بنهایت صفا معامله کنید . سَهْم و سِنَان راسینه مانند آینه هدف نمائید . وَطْعَن و شَتْم و لَعْن را بکمال محبت مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهده قوّت اسم اعظم نمایند و کلّ ملل مُعْتَرَف بقدرت جمال قَدَم گردند که چگونه بنیان بیگانگی برانداخت و اُمم عالم را بوحدانیت و بیگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تابناک فرمود . این خلق مانند اطفالند و بی باک و بی پروا باید بکمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت به محبت پرورش داد تا شاهد روحانی محبت رحمانی بچشند"

(صفحه ۳۰۴ مکاتیب جلد اول)

حال بارعایت اختصار بشرح اوامر و دستورات صادره می پردازیم و اضافه می نمائیم که شارع دیانت بهائی اوامرواحکام الهی را حصّتی متّین از برای حفظ و حراست عباد خویش توصیف فرموده و سرّسعادت و رمز فلاح پیروان آئین نازنین را در اطاعت و پیروی از فرامین ربّانی معین فرموده اند .

فصل اول - نماز

✽ در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی : "قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ اَوَّلِ الْبُلُوغِ اَمْرًا مِنْ لَدَى اللّٰهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمُ الْاَوَّلِينَ . " آیه ۳۳

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

نماز و روزه از اول بلوغ از سوی حضرت پروردگار بر شما فرض و واجب گردیده است . انتهى

حضرت مولی الوری میفرمایند : "صَلَاةٌ اَسَّ اَسَاسِ اَمْرِ اَلْهٰی اَسْتِ و سَبَبِ رُوحِ و حَیَاةِ قُلُوْبِ رَحْمٰنِی" صفحه ۱۱ گنجینه حدود و احکام . ایضاً قوله العزیز : "قلب انسان جز بعبادت رحمن مُطْمَئِن نگرند و روح انسان جز بذكر یزدان مُسْتَبْشِر نشود . (صفحه ۱۳ گنجینه حدود و احکام) حضرت ولی امرالله جلّ شانه میفرمایند :

"نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تاثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازل شدید تر . توقیع جناب دکتور لطف الله حکیم .

د رمورد نماز توجه بنکات زیرکه بطور اختصار بآنها اشاره می شود
ضروری است .

۱- هر فرد بهائی مجاز و مخیر است یکی از سه نماز را با رعایت
آداب و شرایط نازل بخواند در رساله سؤال و جواب مذکور است
قوله تعالی: "عمل یکی از این صَلَوَاتِ ثَلَاثٍ واجب هرکدام معمول رود
کافی است" انتهى .

۲- نماز از سن بلوغ شرعی که برای رجال و نساء پانزد به سال تمام
تعین گردیده واجب است .

۳- راجع بوضوء رد استخط بیت العدل اعظم الهی که بافتخار
جناب هوشنگ محمودی صادر چنین مرقوم است "سؤال دوم راجع
بحکم وضو بود وضو هم در صَلَوَاتِ کبیر و هم در صَلَوَاتِ وَسْطِی و صَلَوَاتِ صَغِیْر
هر سه واجب است مُنْتَهَی تِلَاوَتِ آیَاتِ وَضُوءِ وَضُوءِ مُخْتَصِّ صَلَوَاتِ وَسْطِی
است در رهنگام شستن دست و رو در رد و صَلَوَاتِ دیگر واجب نیست و در
نماز کبیر و صغیر شستن دست و صورت به نیت اقامه صَلَوَاتِ کافی است"
انتهی .

۴- هرگاه در نقطه ای آب یافت نشود یا بعلل و موجبات دیگر از قبیل
زخم، جراحت و مرض استعمال آن مضر باشد بجای وضو آیه مبارکه زیر
پنج مرتبه تِلَاوَتِ میشود .

بِسْمِ اللّٰهِ الْاَطْهَرِ الْاَطْهَرِ .

۵- در خصوص وقت اقامه نمازهای سه گانه جمال قدم در لوح

بشارت عظمی می فرمایند : قوله تعالی

"اول، هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خُضُوع
مشاهده نماید بعمل آورد و ثانی در بامداد و حین زوال و اَصِیل
و ثالث از زوال به زوال" انتهى .

منظور مبارک از اول، نماز بزرگ، ثانی، نماز وسطی و ثالث، نماز کوچک
است . طبق نصوص مبارکه نماز بزرگ در ۲۴ ساعت یکبار و هر وقت
انسان در خود حالت توجه و حضور قلب مشاهده نماید واجب
است . نماز وسطی هر شبانه روز سه بار واجب است از طلوع فجر تا
ظهر و از ظهر تا غروب آفتاب و از غروب خورشید تا دو ساعت از شب
رفته و صَلَوَاتِ کوچک در ۲۴ ساعت یکبار از زوال به زوال واجب است
در مورد اینکه این نماز را باید نشسته بجا آورد یا ایستاده جمال
قدم می فرمایند "قیامٌ مَعَ الْخُضُوعِ اَوْلٰی وَاَحَبُّ" انتهى (رساله سؤال
و جواب)

حضرت عبدالبهاء در لوح معاون التُّجَّارِ نراقی می فرمایند :
قوله جَلَّ ثَنَائُهُ : " اَدَاي صَلَوَاتِ کبیر روزی یک مرتبه کافی و هر نفسی که
این صَلَوَاتِ بگذارد از ادای صَلَوَاتِ وَسْطِی و صَغْرٰی مُعَاف است .
انتهی

۶- در مدُن و دیاری که روز و شب طولانی است ادای فریضه نماز
با استفاده از ساعت و نشانه هاییکه اوقات نماز را معین و مشخص
نماید جایز است آیه ۲۷ کتاب مستطاب اقدس .

۷ - قبله اهل بهاء روضه مبارکه است (چوار قصر بهجی در بیرون شهر عکا) که در آن مکان مقدس هیکلِ عُنْصَرِیِ جمال اقدس ابهیی استقرار یافته است.

۸ - در مورد نمازیکه فوت شود طبق آیات مبارکه ۳۲ و ۳۳ کتاب مستطاب اقدس و بِلَسْتِنَادِ رساله شریفه سئوال و جواب و سائرس نصوص الهیه بشرح زیرباید عمل نمود :

برای هر نمازیکه قضا شده سجده‌های نموده و در حال سُجود آیه مبارکه "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعَظْمَةِ وَالْإِجْلَالِ وَالْمَوْهَبَةِ وَالْإِفْضَالِ" * را ذکر کرد (ادای سبحان الله برای اشخاص عاجز و ناتوان کافی است) و سپس به هیکل توحید نشسته و هیچده مرتبه آیه مبارکه "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ" را تلاوت نمود .

هرگاه صلوه فائته متعدد باشد یعنی چند نماز فوت شده باشد نمازگذار بجای هر نماز یکبار سجده نموده و در پایان سجده آخر به تلاوت ۱۸ بار آیه مبارکه "سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ" مبادرت نماید احکام فوق طبق نص مبارک رساله سئوال و جواب در سَفَرِ وَحَضَرِ هَرْدِ وَبِکَسَانِ است.

۹ - اقامه نماز بصورت دسته جمعی و گروهی با استثناء نماز میّت جایز نیست. در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل قوله تعالی . "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فَرَادَىٰ قَدْ رَفِعَ حُكْمَ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ إِنَّهُ لَكُنُوزٌ لِّمُرِّ الْحَكِيمِ آیه ۳۰" *

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :
 اقامه نماز بصورت فردی بر شما واجب گردیده و حکم نماز جماعت مگر در رِصْلُوَةِ مَيِّتِ جایز نمیباشد .

وقت تلاوت نماز صغیر

بیت العدل اعظم در دستخط مُورَخِ ۴ دسامبر ۱۹۷۷ خطاب به محفل ملی ایران در خصوص موعد زوال در رِصْلُوَةِ صغیر میفرمایند :
 "راجع به تحدید موعد زوال در رِصْلُوَةِ صغیر یکی از محافل ملیه چندی قبل نظیر این سئوال را نموده بودند و این هیئت پس از زیارت اوراق موجوده بخط مبارک حضرت ولی امرالله موعد زوال را از ظهر تا غروب آفتاب قرارداد . . ."

گفتن اللَّهُ اَبْهِي ۹۵ مرتبه در روز

هر فرد مؤمن و متمسک با احکام الهی موظف است هر روز دست و صورت خود را شسته و رو قبله به هیکل توحید نشیند و ۹۵ مرتبه الله ابهیی بگوید . انجام این فریضه با وضوی نماز جایز است و نیازی به شستن مجدد دست و صورت ندارد .

آیه ۴۸ کتاب مستطاب اقدس

توضیحات کلی درباره اشارات کتب مقدسه

از جمله اصطلاحات کتب مقدسه رستاخیز یا قیامت و برخاستن مردگان و لقاء الله می باشد . با توجهی دقیق تر بمضامین همان کتب نتایج زیر بدست می آید :

۱- قیامت بمعنای قیام مظهر ظهور الهی است .
۲- بَعَثَ أَمْوَاتٍ بمعنای برانگیخته شدن وزنده شدن مردگان از قبور غَفَلَتْ و اوهام است ، چنانکه میفرماید :

"عیسی بد وگفت من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا ابد نخواهد مرد"

انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵

"من با قیامت توأم آمده ام"

حضرت رسول اکرم (ص)

حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه ۶۹ سوره زمر فرمود : "إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا" (زمانی که قائم قیام فرماید زمینی بنور پروردگارش روشن میشود) *

و همچنین فرمود : "إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ" (هنگامی که قائم قیام کند قیامت برپا میشود) *

* در سوره زحرف آیه ۶۶ میفرماید : "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ" (آبغیر این رانظرند که قیامت ناگهانی برپا شود و ایشان متوجه نشوند ؟)

* در سوره عنکبوت آیه ۲۵ میفرماید : "ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيُلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا" سپس روز قیامت بعضی هاد یگران را تکفیر میکنند و بعضی از شما د یگران را لعنت میکنند .

حال اگر قیامت بمعنای ظاهری بحساب آید د رهنگامه تاریک شدن ماه و گداخته شدن آسمان چون فلز و از هم پاشیده شدن کوهها و برخورد آمدن د ریاها و لرزان شدن قلب ها و فوج فوج بیرون آمدن مردگان از قبرها و کوبیده شدن زمین ، که هیچکس از حال د یگران حتی منسوبین خود نپرسد و مضطربانه د نیال مفسری گردد ، د یگر د رجنین غوغائی چه کسی رایارای لعن و تکفیر د یگران خواهد بود و چه کسی میتواند بگوید که بی خبرماندم و نفهمیدم . مگر اینکه اذعان شود که این آیات شریفه از نوع مُتَشَابِهَاتِ قرآن کریم است و معنائی د ارد غیر از ظاهران .

۳- لقاء الله عبارتست از دیدار مظهر ظهور الهی

حضرت عبد البهاء برای فهم حقیقت ادیان و مأموریت پیغمبران مثالهایی ذکر فرموده اند د ر اینجا مضمون د ونمونه از آنها یاد آوری میگردد :

الف - مثل مظاهر مقدسه الهیه مانند آئینه است که شمس حق در آن تجلی فرموده حال اگر آئینه بگوید که شمس هستم صحیح است زیرا که همان تابش و تجلی شمس د ر آفتابی که د ر آئینه متجلی است مشاهده میگردد و اگر بگوید من آئینه ای بیش نیستم و شمس حق د ر

مقام تقدیر خود مستقر است باز هم صحیح فرموده . . .
 ب — مثل مظاهر مقدسه الهیه با خدا مثل نی است و نائی . گرچه همه آوازه از نی بیرون میاید و شنیده میشود لکن در حقیقت از نائی است که آنرا مینوازد و بقول شاعر عارف رومی :

این همه آوازه از شه بود
 گرچه از حلقوم عبد الله بود
 حال اگر از نی ندای "إِنِّي أَنَا اللَّهُ" یا "مَنْ عَرَفَنِي عَرَفَ اللَّهَ" بشنوی
 یقین بدان که این ندا از نی نیست بلکه از نائی است .

به عبارت دیگر چنانکه از آثار ادیان الهیه مستفاد میگردد : گفتار کردار، اعمال و وجود مظهر ظهور در هر یک از ادیان به ذات الهی و ربّ الرُّبوب نسبت داده شده بنابراین از اصطلاح لقاء الله نیز نباید انتظاری بیش از حد دیدار مظهر حق داشته باشیم چه که شناسائی و وفود ببارگاه ربوبیت و تشرف باستان الوهیت برای هیچ بشری میسر نبوده و مرتبه خلق را بمرتبه حق مستقیماً راهی نیست :
 "السَّيْلُ مَسْدٌ وَدُّ وَالطَّلَبُ مَرْدٌ وَدُّ" لذا آنچه که در آثار و آیات در باره لقاء الله و آرزوی حیات را یام او و امید نجات و آسایش و پایان ظلم و بیاداد و گسترش عدل و داد در ظیل حکومت موعود به هر اسم و عنوانی مذکور و مورد انتظار باشد کلاً به مرتبه "امر که واسطه حق و خلق است مربوط شده و به ظهور "مظهر امر" و حصول ایام او تبیین و تعبیر گشته است .

بعقیده اهل بها در تمام ادیان، مظهر ظهور، مری کلّی

عالم انسانی و آئینه تمام نمای ذات غیب منبع لا یدرک بود و خواهد بود . منتهی در هر زمان به حد لزوم و بمقتضای فهم مردم این خصیصه بمرحله بروز و ظهور رسیده بطوریکه بنا بر اصل تدبجی بودن هر آموزشی با عنوانهای متفاوتی بگوش خلق رسانده شده . گاهی از زبان فرشته خداوند و بونه مشتعل در کوه طور، زمانی بنام روح القدس و کبوتر قدسی و بتدریج از زبان ملائکه و جبرائیل، تعلّق لاینفک مظهر امر به حق، بمردم ابلاغ شده .

ذیلاً نمونه‌ای از آثار ادیان در این زمینه درج میگردد :

د آثار زرتشتیان

" خداوند به پیغمبر خود میفرماید : گفته تو گفته من است و کرده تو کرده من "

کتاب دینکرد نامه شت جمشید آیه ۷

د آثار حضرت موسی

" پس ای اسرائیل خویشان رامهیا ساز تا با خدا ای خود ملاقات نمائی . . . "

عاموس باب ۴ آیه ۱۲

" فرشته خداوند در شعله آتش از میان بونه بروی ظاهر شد . . . خدا از میان بونه به وی ندا در داد . . . "

سفر خروج باب ۳ آیه ۲

" یهوه خدایت در میان اردوی تو میخرامد میادا چیز یلید را در میان تو دیده از تو روگرد آند . "

تورات سفر تثئیه باب ۳ آیه ۱۴

توضیح : (در حالیکه آن، حضرت موسی بود که در میان ارد و میخرامید
 و میدید)

د ر آثار حضرت مسیح

"کسی که مراد دید پدر را دیده"
 انجیل یوحنا فصل ۴ آیه ۷
 "من و پدر یک هستیم آیا باور نمیکنی که پدر در من است و من در
 پدر"
 مأخذ فوق آیه ۱۰

د ر آثار اسلامی

"مَنْ عَرَفَنِي عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ رَانِي فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ" * حدیث نبوی
 (هر که مرا شناخت حق را شناخته و هر که مراد دید در واقع خدا را
 دیده است)
 "إِنَّ الذِّبْنَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ" * سوره فتح آیه ۱۰
 (همانا کسانی که با تو بیعت مینمایند جز این نیست که با خداوند
 بیعت میکنند)

"مَارَمِيَتْ إِذْ رَمِيَتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى" * سوره انفال آیه ۱۷
 (ای محمد) تونیند اختی (آن تیر را) هنگامی که انداختی بلکه
 خدا انداخت)

این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که قبلا " برای هیچ امتی
 موقعیت و شرایط ابراز موضوع الوهیت توسط پیامبران باین صراحت
 حاصل نگشته بود . تا اینکه حضرت اعلی روح العالمین له الفدا در

کتاب بیان به بیان اسرار و رموز کتب مقدسه برداختند و جمال مبارک
 شمس تابنده از افق ابهی نیز برای تبیین مطالبی در همان زمینهها
 و رفع اشکالات اُمم کتاب مستطاب ایقان را فضلا " علی العباد نازل
 فرموده ختم رحیق مختوم را بکلی برداشتند .

در همان سفر کریم است که در باره عرفان حق و شناسائی مظاهر
 مقدسه و لقاء الله و قیامت میفرمایند قوله الا قدس :

" معرفت مبدا و وصول با و حاصل نمیشود مگر بمعرفت و وصول این
 کینونات مشرقه از شمس حقیقت . پس از لقاء این انوار مقدسه لقاء
 الله حاصل میشود و از علمشان علم الله و از وجهشان وجه الله
 . . . لهذا هر نفسی که به این انوار مضيئه متمتع و شمس مشرقه
 لائحه در هر ظهور موقت و فائز شد او بقاء الله فائز است و در مدينه
 حیات ابدیه باقیه وارد و این لقاء میسر نشود برای آحادی الا در
 قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و اینست معنی قیامت
 که در کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده اند به آن
 بیوم . . . " ایقان صفحه ۱۱۱

لذا در نشریات بعدی به نوبت بمطالعہ نمونه ای از این بشارت
 که در آثار ادیان الهیه در باره ظهور کلی الهی (حضرت بهاء الله)
 و همچنین در مورد ظهور پی در پی موجود میباشد و غالبا " مبشر
 ایام خوش آخر و ندا ای منادی و وقوع قیامت و لقاء الله و آمدن خدا و
 عباراتی مشابه اینهاست میپردازیم .

اقتباس از کتب مبادی استدلال ، برهان واضح و کتاب مستطاب
 ایقان

درس سوم :

بترتیب جلسات قبل به بقیه نوار و با توجه به متن مخصوص تا سطر ۲۹ بدقت گوش فرا داده و چند بار اینکار را تکرار کنید تا با قواعد یک در نوار از آن صحبت میشود کاملاً آشنا شوید سپس قواعد زیر را در دفتر قواعد مرقوم فرمائید و تعاریف را با مثال حفظ کنید .

متن زیر را در هنگام گوش فرا دادن به نوار ملاحظه فرمائید .

۹- رفع ۱۰- مرفوع ۱۱- نصب ۱۲- رَأَيْتُ الرَّجُلَ
دیدم مرد را
۱۳- منصوب ۱۴- جرّ ۱۵- عَلِيٌّ أَفْئَانِ ۱۶- مجرور
بر روی شاخه های

۱۷- جزم ۱۸- لَا تَضْطَرِّبْ ۱۹- مجزوم ۲۰- ۲

۲۱- ۲۲- ۲۳- ۵

۲۴- شَهِيدٌ شَهِيدٌ شَهِيداً

۲۵- تنوین رفع (ُ) برای اسمهای مرفوع

تنوین برسه قسم است تنوین نصب (ِ) برای اسمهای منصوب

تنوین جرّ (ِ) برای اسمهای مجرور

حرکات	(فتحه)	(کسره)	(ضمه)	(سکون)
مخصوص حروف است	ب مفتوح	ب مکسور	ب مضموم	ب ساکن
اعراب ت مخصوص کلمات است	نصب	جرّ	رفع	جزم
	الکتابُ ، کتاباً	الكتابِ ، کتاب	الكتابُ ، کتاب	لا تَذْهَبِ
	منصوب	مجرور	مرفوع	مجزوم

(زد) (حسن) (احمد را)

۲۶- ضَرَبَ ضَرْبٌ حَسَنٌ أَحْمَدًا

فعل فاعل مفعول

۲۷- ضَرَبَ ضَرْبٌ أَحْمَدٌ حَسَنًا

(زد) (احمد) (حسن را)

۲۸- يَرْفَعُ اللّهُ حُزْنَكَ (برطرف میکند خداوند حزن او را)

برطرف میکند خداوند آنده

قواعد زیر را عیناً بدقت قواعد منتقل فرمائید .

حروف د عربی سه نوع حرکت می گیرند : فتحه ، ضمه ، کسره

۱- حرفی را که دارای فتحه باشد حرف مفتوح می نامند ب ، و

۲- حرفی را که دارای ضمه باشد حرف مضموم می نامند ب ، و

۳- حرفی را که دارای کسره باشد حرف مکسور می نامند ب ، و

وبالاخره حرفی را که هیچکدام از این سه حرکت رانداشته باشد حرف ساکن می‌گویند و علامت روی آن علامت سکون است.

کلمات د رعبی چهار نوع اعراب می‌گیرند .

پس حرکات مخصوص حروفند و اعراب مخصوص کلمات .

چهار نوع اعراب عربی عبارتند از : رفع، نصب، جرّ، جزم

۱- اعراب رفع - بوسیله یک حرکت ضمه روی حرف آخر کلمه ظاهر میشود . به عبارت دیگر اگر حرف آخر کلمه ای ضمه بگیرد آن کلمه مرفوع است مثلاً " د رجمله هو السلطان (اوست پادشاه) السلطان مرفوع است چون حرف (ن) مضموم است .

۲- اعراب نصب - بوسیله یک حرکت فتحه روی حرف آخر کلمه ظاهر میشود ، به عبارت دیگر اگر حرف آخر کلمه ای فتحه بگیرد آن کلمه را منصوب می‌گویند . مثلاً " د رجمله رأيت الرجل (دیدم مرد را) کلمه الرجل منصوب است چون حرف (ل) مفتوح است .

۳- اعراب جرّ - بوسیله یک حرکت کسره زیر حرف آخر کلمه ظاهر میشود ، به عبارت دیگر اگر حرف آخر کلمه ای کسره بگیرد آن - کلمه مجرور است مثلاً " د رعبارت علی أفنان (برشاخه های) کلمه أفنان مجرور است چون حرف (ن) مکسور است .

۴- اعراب جزم - هرگاه حرف آخر کلمه ای ساکن باشد آن کلمه را مجزوم می‌گویند .

مثلاً " د رعبارت لا تضطرب کلمه تضطرب مجزوم است چون (ب) ساکن است . مضطرب نشو

تنوین رفع - هرگاه حرف آخر کلمه د وضمه گرفته باشد تنوین رفع گرفته است . شهید

تنوین نصب - هرگاه حرف آخر کلمه د و فتحه گرفته باشد تنوین نصب گرفته است . شهید

تنوین جرّ - هرگاه حرف آخر کلمه د و کسره گرفته باشد تنوین جرّ گرفته است . شهید

بنابراین د رعبی سه نوع تنوین داریم :

تنوین رفع برای اسمهای مرفوع - تنوین نصب برای اسمهای منصوب
تنوین جرّ برای اسمهای مجرور

بنابر قواعد صرف و نحو عربی هر کلمه د ارای اعراب مخصوص است مثلاً " فاعل : یعنی کننده کار همیشه مرفوع است .

مفعول : یعنی کسیکه کار بر او واقع میشود همیشه منصوب است .

بنابراین د رجمله

ضَرَبَ أَحْمَدُ حَسَنًا

زد احمد حسن را

احمد یعنی کننده کار که حسن رازده فاعل است بنابراین مرفوع

است . و حسن یعنی کسیکه کارزدن بر او واقع شده یعنی کتک

خورده مفعول است بنابراین منصوب است.

حال اگر کاربرد عکس انجام شود یعنی حسن احمد را بزند بعبارت دیگر حسن فاعل و احمد مفعول باشد اعراب کلمات نیز تغییر می کند

مثال: **ضَرَبَ حَسَنٌ أَحْمَدًا**

تمرین: "به جدول تمرین درس دوم یک ستون تحت عنوان نوع اعراب اضافه کرده و فقط نوع اعراب افعال و اسمها (غیر از

ضمائر) را مشخص کنید بترتیب زیر ۱۰.

ردیف	کلمه	نوع کلمه	نوع اعراب
۱	يَطْهَرُ	فعل	مرفوع
۲	كِتَابٌ	اسم	منصوب

معانی لغات و اصطلاحات شماره ۱۳

آبَاءٌ: پدرها، اجداد (مفرد: آب)

آدَابٌ: عادات و رسوم، روشهای نیکو (مفرد: آداب)

إِبَاءٌ: امتناع کردن از کاری، کراهت داشتن از چیزی

إِبْتِلَاءٌ: امتحان، دربار افتادن، گرفتاری ورنج و سختی

إِبْلَاحٌ: رسانیدن

إِحْرَازٌ: بدست آوردن، گرفتن، نگهداری و حفظ کردن

إِدْعَاٌ: مدعی شدن، دعوای کردن

أَرْكَانٌ: ستونها، اعضاء عمده (مفرد: ركن)

إِسْتِخْلَاصٌ: خلاص کردن، رهانیدن، رهائی جستن

أَصَالَةٌ: اصیل بودن، نیک نژاد بودن، نجابت

أَكْوَانٌ: موجودات، هستیها (مفرد، کون به معنی هستی و عالم وجود)

أَوَامِرٌ: فرمانها، حکمها (مفرد: أمر)

أَيضًا: نیز، باهم

إِنْكَارٌ: نشناختن، منکرشدن، باور نکردن

أَنْجَالٌ: فرزندان، پدران، نسلسها (مفرد: نجل)

أَلْفٌ: خوگرفتن، انس گرفتن، دوستی و همدمی

أَلْوَانٌ: رنگها (مفرد: لون)

أَمْتِعَةٌ: کالاها، آنچه از آن سود و فایده ببرند (مفرد: متاع)

أَقَالِيمٌ: ممالک، نواحی (مفرد: إقليم)

إِمْتِنَاعٌ : بلندی و رفعت مقام ، خود داری از پند برفتن امری
 الْوَهِيَّتُ : رتبه خداوندی که معبود بشر است
 إِنْعَامٌ : خوش و راحت گردانیدن ، نعمت دادن
 إِيْصَالٌ : رسانیدن ، وصل کردن
 بِضَاعٌ : سرمایه ، دارائی (جمع : بَضَائِعُ)
 بِسْمِ اللّٰهِ الْأَطْهَرِ الْأَظْهَرِ : بنام خداوند که پاکترین (پاکترین) است
 بِالْمَالِ : در آخِر ، در نتیجه ، عاقبت
 تَمَسَّكَ : چنگ زدن ، متوسل شدن ، گرفتن
 تَحَدُّدٌ : حد و اندازه معین کردن برای چیزی ، تعریف کردن و —
 شناساندن ، محدود کردن
 تَجَدُّدٌ : از سر گرفتن کاری یا امری ، تازه کردن
 تَسْبِيْحٌ : نیایش کردن ، سُبْحَانَ اللّٰهِ گفتن
 تَقْدِيسٌ : منزه داشتن خداوند از اوصاف ، به پاکی منسوب نمودن
 تَوْقِيعٌ : امضا کردن نامه و فرمان ، آیات الهی ، الواح مبارکه (جمع :
 تَوْقِيعَاتٌ ، تَوْاقِيعٌ) (آثار مبارکه حضرت اعلی و حضرت ولی امر الله
 به این نام مذکور)
 تَعَلَّمَ : آموختن ، درس خواندن ، دانستن
 تَسَهَّلٌ : سهل کردن ، آسان کردن
 تَجَسُّمٌ : بصورت جسم نمایان شدن ، مجسم شدن
 تَكْفِيرٌ : بکفر نسبت دادن

جَلَّ ثَنَاهُ : عظیم و بزرگ است مدح و ستایش او
 حَسَبٌ : شرافت ، نجابت ، نجابت خانوادگی
 حِدَّتٌ : تیزی ، تند ی ، بُرندگی
 حَلِيمٌ : بردبار ، شکیرا
 حَضْرٌ : شهر و منزل ، خلاف بیابان و خلاف سفر
 حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ : دوست داشتن وطن از ایمان است
 خَاضِعٌ : کسی که اظهار اطاعت و فروتنی کند
 خَاشِعٌ : فروتن
 خِبَاءٌ : خیمه ، سرایرده (جمع : أَخْبِيَّةٌ)
 خَلَعَتْ : لباس نو (جمع : خَلَعٌ)
 ذَاتُ غَيْبٍ مَّنِيْعٌ لَا يَدْرِكُ : در مقام عدم عرفان ذات خداوند بوسیله
 خلق در آثار الهیه نازل شده .
 رَأْيٌ : پرچم ، علم (جمع : رَأْيَاتٌ)
 رَبْوِيَّةٌ : عالم پروردگار (مقام مظهر امر الله که مردم را بشوون روحانیه
 پرورش میدهد)
 زَائِدُ الْوُصْفِ : بیش از آنچه که بوصف آید ، فوق بیان و خارج از وصف
 سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِي الْعِظْمَةِ وَالْإِجْلَالِ وَالْمَوْهَبَةِ وَالْإِفْضَالِ : پاک و منزه
 است خداوند صاحب بزرگی و بزرگواری و عطا و بخشش
 سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ : پاک و منزه است خداوند صاحب
 عظمت و قدرت

سُتُوْحَات : واردات قلبیه ، الهامات
سَجَايَا : عادات ، خویها ، طبیعت (مفرد : سَجِيَّة)

سَهْم : تیر (جمع : سِهَام)

سِرّ : راز ، امر پنهان

سِرَايْت : اثر کردن چیزی در چیز دیگر ، اثر کردن و جاری شدن چیزی

در اجزاء چیز دیگر

سِفْر : کتاب (جمع : اَسْفَار)

شَايِبَه : آلودگی ، عیب ، نقص (جمع : شَوَائِب)

شَبْر : وَجَب

شَفَقَتْ : مهربانی ، دلسوزی ، نرم دلی

صِبَاوَات : کود کسی ، بچگی

صَرِيح : روشن و آشکار ، خالص

طَيِّبَه : خوب ، زیبا

عَرَض : قَصْد ، مَطْلَب ، هِدْف (جمع : اَعْرَاض)

قَهِيم : بزرگ ، بزرگوار ، بزرگ قدر

فَصَاحَت : روان بودن سخن ، در اصطلاح ادب خالی بودن کلام

از صَعْفِ تَأْلِيف

فَضْلًا " عَلَي الْعِبَاد : بخاطر بخشش بر بندگان

فَلَاح : رستگار شدن

قَائِم مَقَام : نایب و جانشین

قَلَّت : کم شدن ، کم بودن ، کمی

قِيَامٌ مَعَ الْخُضُوعِ اَوْلَى وَاَحَبُّ : ایستادن با حالت فروتنی اولی و احب است

كُتِم : پنهان کردن ، مخفی داشتن

كَفَالَت : كفیل کسی شدن ، عهده دار امری گردیدن

كَلِمَةُ اللّٰه : کلام الهی

لَا يَنْفَكُ : جدا نشدنی

لَطَمَ : تیا نچه زدن ، سیلی زدن

لَمَعَان : درخشیدن ، درخشندگی

لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ : (دوست داشتن

وطن افتخاری نیست بلکه دوست داشتن عالم افتخار است)

(مضمون بیان)

مَحَالّ : جاهای فرود آمدن (مفرد : مَحَلّ)

مَغْلُول : کسی که غلّ و زنجیر بگردنش انداخته شده ، بسته شده در غلّ

و زنجیر

مُظْفَر : ظفر یافته ، پیروز ، کامروا

مَتِين : محکم ، استوار ، ثابت

مُسْتَبْشَر : خوشحال ، مسرور

مُخَيَّر : اختیار داده شده ، صاحب اختیار ، برگزیده

مُبَادَرَت : اقدام برای انجام کاری

مُوَظَّف : وظیفه داده شده

مَوْعِد : جای وعده کردن ، زمان یا جای وعده دادن (جمع : مَوَاعِد)

مَلَائِكَه : فرشته‌ها (مفرد : مَلَكٌ)

مُوَيَّدٌ : بسیاری شده ، تقویت شده

مَشُوبٌ : آمیخته شده ، آلوده ، آغشته

مَسَاعِي : کوششها (مفرد : سَعْيٌ)

مَسَالِكٌ : راه ، روش ، طریقه (جمع : مَسَالِكٌ)

مُتَابِعَتٌ : پیروی کردن

مُحِبٌّ : دوستدار

مُنَاطَرَهٌ : د ر امری باهم بحث و گفتگو کردن

مَحْصُورٌ : حصار شده ، منحصره محدود

مُعَارِضَهٌ : دشمنی ، مخالفت ، ضدیت

مَبَادِي : اصول (مفرد : مَبْدِئَةٌ)

مَحْشُورٌ : گرد هم جمع شده ، همد م ، همراه ، همصحبیت

مَفَرٌّ : جای گریختن ، راه فرار

مُتَشَابِهَاتٌ : قرآن مجید دارای دو قسم آیات است آیات محکمه و

آیات متشابهه آیات متشابهات محتاج بتأویل است

تا معنی حقیقی آن بدست آید و تأویل آنرا جز خداوند

و راسخون در علم الهی دیگران نمی دانند ، کلامی که

به طریق کنایه و استعاره بیان شود و دارای دو معنسی

باشد .

مُسْتَفَادٌ : فهمیده شده ، حاصل شده و بدست آمده ، آنچه که مفهوم

و معلوم شده

نُبْدَهٌ : قسمتی یا قطعه‌ای از کتاب یا چیز دیگر (جمع : نُبْدٌ)

نَسَبٌ : اصل ، تبار ، خاندان

نَيْتٌ : قصد ، عزم ، آهنگ (جمع : نَيْاتٌ)

وَالِدٌ : پدر

وَالِدَةٌ : مادر

وَفُودٌ : وارد شدن ، خدمت رسیدن

هَادِمٌ : خراب کننده

هَتَكٌ حَرْمَتٌ : بی احترامی

هَيْكَلٌ تَوْحِيدٌ : چهار زانو نشستن

آسیه خانم — نام مبارک نوابه خانم ، اُمّ الکائنات ، ورقه مبارکه علیا

مادر حضرت عبدالبهاء که فرزند میرزا اسمعیل وزیرنوری بودند در

سال ۱۲۵۱ هـ . ق حرم اطهر اقدس حضرت بهاء الله شدند .

دنیا (لوح) — از آثار مبارکه حضرت بهاء الله در دوره عکاسست .

نزول این لوح در سال ۱۳۰۸ هـ . ق بوده ، در این لوح پنج امر مهم

را که سبب اصلاح عالم است ذکر فرموده اند .

سئوال و جواب (رساله) — رساله‌ای است حاوی سئوالات جناب

زین المقربین درباره بعضی از احکام الله و جوابهای حق در مورد

هرسئوال این رساله در عکابعد از نزول کتاب مستطاب اقدس نازل شده .

قصر بهجی - عمارتی است ساده و زیبا واقع در خارج عکاکه حضرت عبدالبهاء آنرا جهت سکونت حضرت بهاءالله اجاره و بعد اتیاع فرمودند . مقرر حضرت بهاءالله بود و صعود در آنجا واقع گردید . کلمات فرد و سینه (لوح) - از آثار مبارکه حضرت بهاءالله در دوره عکاست این لوح به اعزاز جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی نازل شده است . محمود خان (کلانتر) - کلانتر طهران که از عوامل شهادت حضرت طاهره و شهدای سیه طهران شد و چندی بعد مورد غضب ناصرالدین شاه واقع گردید و با امر سلطان پایش را بسته و رکوچه و بازار گرد اندند و سپس جسدش را در شقه نمود و بدروازه های طهران آویختند .

میرزا موسی (کلیم) - میرزا موسی ملقب به کلیم پسر جناب میرزا بزرگ نوری و خدیجه خانم (آخوی جمال مبارک) باخوی خودشان حضرت بهاءالله و حضرت نقطه اولی ایمان و ارادت خاصی داشته و در ریلا یی وارد هر برادر شریک و سهمیم بوده اند .

یوحنا - جوانترین خواری حضرت مسیح - وی پس از شهادت مولایش قیام به تبلیغ و سفر نمود و متحمل مصائب گردید ، یکی از آنجا جیل اربعه (چهارم)

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیسح